

نفس و روح از نظر قرآن

سیداسماعیل طبیبی^۱

پژوهشگر موسسه ملی سرطان امریکا

مقدمه

قرآن مجید در آیات مختلف به تأمل، تدبر، تفکر و تعقل دستور می‌دهد که برای نمونه می‌توان به آیه ۲ سوره یوسف اشاره کرد که می‌فرماید: "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (ما قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم تا در آن بیندیشید) و نیز آیات ۲۲، ۱۷، ۳۲ و ۴۰ سوره القمر که می‌فرماید: "وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ" (ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟) آیت‌الله نکونام درباره قرآن مجید در مقاله‌ای با عنوان "قرآن از زاویه‌ای نو"^۲ منظر جدیدی از قرآن عرضه می‌کند که بخشی از آن برای شاهد در اینجا نقل می‌شود: "قرآن کریم کتابی بسیار سنگین است که ورود به آن مؤونه زیادی می‌طلبد و تطبیق آیات آن با علوم روز امری نادرست است، بلکه قرآن کریم را باید از خود قرآن فهمید" که تا اندازه‌ای استناد به آیه کریمه

^۱محمدرضا نکونام، "قرآن از زاویه‌ای نو"، دسترس‌پذیر در <http://nekoonam.ir/default.php?namprj=fa&cid=1670&part=534/>.

از دوست دانشمند و دانش‌دوستم، جناب آقای مهندس حسین ابن یوسف، برای کمک‌های بی‌دریغی که در تهیه این نوشته ابراز فرمودند بسیار سپاس‌گزارم.

Seyed Esmail Tabibi, "Qur'anic Perspectives on the 'Nafs' and the 'Ruh,'" *Iran Namag*, Volume 2, Number 2 (Summer 2017), 202-216.

سیداسماعیل طبیبی <tabibie@mail.nih.gov>، دانش‌آموخته دکتری داروشناسی، دانشگاه تبریز، استاد پیشین دانشگاه تبریز، دانشگاه مشهد، دانشگاه رودآیلند، دانشگاه ویرجینیای شرقی و پژوهشگر موسسه ملی سرطان امریکا است.

فوق‌الذکر است. آیت‌الله مکارم شیرازی در مقاله "تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی" چنین مرقوم کرده است که

روایات زیادی در این زمینه وارد شده که به ما هشدار می‌دهد بعضی از بداندیشان و مخالفان نهضت اسلام چون نه می‌توانستند در آیات قرآن دست ببرند، و به زودی رسوا می‌شدند، با جعل پاره‌ای از احادیث و مطالبی بر ضد قرآن می‌خواستند افکار مسلمانان را منحرف سازند، ولی پیشوایان اسلام به موقع مسلمانان را آگاه ساختند تا تحت تأثیر این‌گونه احادیث مجعول قرار نگیرند، بلکه در اسناد حدیث به دقت بیندیشند و احادیث معتبر را که همیشه در مسیر اهداف قرآن پیاده می‌شود از احادیث ساختگی جدا سازند. حتی یکی از طرق شناسایی احادیث معتبر آن است که آنها را عرضه بر قرآن بداریم، آنچه موافق قرآن است بگیریم و آنچه مخالف است کنار بگذاریم.^۳

همچنین، در جلد اول تفسیر نمونه چنین می‌خوانیم که "قرآن به مضمون کلام معروف 'الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا' خودش خود را تفسیر می‌کند و آیاتش پرده از چهره یکدیگر برمی‌گیرند و این هرگز با نور و کلام مبین بودنش منافات ندارد که قرآن 'یک واحد به هم پیوسته' و 'مجموعه از هم ناگسسته' است."^۴

تکرار آیه "وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ" چهار مرتبه در سوره القمر و آیاتی چون ۸۲ سوره النساء، ۲۴ سوره محمد(ص)، ۶۸ سوره المؤمنون و ۲۹ سوره ص و آیات متعدد دیگر در تدبر و تفکر در قرآن و آیه‌های آن همه نشانه و دلیلی برای وجوب کفایت تدبر، تفکر و تعقل در قرآن برای همه مسلمانان است. بنابراین، باید دید که چرا خداوند متعال در قرآن مجید دو اصطلاح "نفس" و "روح" را به صورت "غیرقابل تعویض" استعمال فرموده است و قابل تعویض دانستن این دو اصطلاح چه اثری بر درک ما از قرآن خواهد داشت؟

توجه به مفهوم آیه ۷۷ سوره البقره، "أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ" (آیا اینها نمی‌دانند خداوند آنچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌کند می‌داند)، و آیات متعدد دیگر نشان می‌دهد که خداوند متعال عالم مطلق بوده و همه مسلمانان بالاتفاق به بسیط و مطلق بودن علم خداوند عزّ و جلّ اعتقاد دارند. ولی برخی از مترجمان

^۳ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر به رأی و هرج و مرج ادبی، دسترس‌پذیر در

<http://makarem.ir/main.aspx?lid=0&typeinfo=1&catid=25446&pageindex=0&mid=0&mid=252856/>

^۴ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷)، جلد ۱، ۶.

محترم، شاید به سبب بی‌دقتی یا عدم توجه، کلام خداوند را به غلط ترجمه و تفسیر کرده و ناخواسته، و بنا به نوشته سلیمانی،^۵ به نوعی "مهبجوریت قرآن" مجید کمک می‌کنند. یکی از این عدم توجه‌ها به کلام خداوند عزّ و جلّ و بی‌تفاوتی به آن در ترجمه دو کلمه نفس و روح صورت گرفته است که اکثراً به صورت قابل تعویض در ترجمه‌های قرآن آمده‌اند. باید اختلاف عظیمی بین این دو کلمه وجود داشته باشد که حضرت حق در مصرف این دو کلمه چنان دقیق بوده که هم بلاغت کامل کلام و هم دقیق بودن مفهوم در هر مورد به آسانی مشاهده می‌شود. اگر اختلافی بین این دو کلمه وجود نداشت، حضرت حق استعمال این دو کلمه را در قرآن کریم به صورت قابل تعویض مورد استعمال قرار می‌داد. در حالی که غیرقابل تعویض بودن این دو کلمه به وضوح در آیات قرآنی ملاحظه می‌شود. کمی تأمل در قرآن نشان می‌دهد که خداوند متعال در حدود سیصد بار در آیات قرآنی کلمه "نفس" را به صورت‌های متفاوت ذکر فرموده که در صورت قابل تعویض بودن می‌بایست در بعضی موارد از کلمه روح به جای نفس استفاده می‌کرد، ولی چنین معروضه‌ای به هیچ وجه در قرآن مجید دیده نمی‌شود.

فضلا و فلاسفه‌ای چون ابن‌سینا در "قصیده عینیه"^۶ و قطب‌الدین نیریزی در منظومه انوار ولایت^۷ سعی کرده‌اند این دو کلمه را بشناسند و بشناسانند، ولی هنوز تمییز بین این دو کلمه نزد دانشمندانی که دست به تفسیر یا ترجمه قرآن مجید زده‌اند دیده نمی‌شود. اکثریت مترجمان فارسی‌زبان، دانسته یا ندانسته، این دو لغت ساده را در ترجمه‌های قرآن مجید اکثراً با یک معنی تلقی کرده و قابل تعویض تشخیص داده و به جای هم استعمال و ترجمه کرده و می‌کنند. برای مثال، در آیه ۲۷ سوره الفجر خداوند متعال می‌فرماید: "بِأَيِّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ" که اکثر مترجمان فارسی‌زبان لغت ساده "النفس" را به "روح" یا کلمه‌ای مترادف آن ترجمه کرده‌اند که جدول زیر نمونه‌هایی از آن را نشان می‌دهد:^۸

شعر فارسی ترجمه کرده‌اند.
 ۷ قطب‌الدین نیریزی، منظومه انوار ولایت، تصحیح محمد خواجوی (تهران: دریای نور، ۱۳۸۳).
 ۸ برای استخراج این جدول و برخی از داده‌های دیگر از این وبگاه استفاده شده است:

<http://tanzil.net/>.

در عین حال، برای هماهنگی، برای ترجمه آیات قرآن مجید در این مقاله از ترجمه ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است. دسترس‌پذیر در

<http://makarem.ir/main.aspx?reader=1&clid=0&mid=12546&catid=6509&cpid=61831/>.

۵ عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، "مهبجوریت تئوریک قرآن کریم"، دسترس‌پذیر در <http://a-soleimani.blogspot.com/2011/09/2.html/>.

۶ "شرح قصیده عینیه ابن‌سینا در احوال نفس به زبان فارسی"، تصحیح عباس اقبال، مجله دانشکده ادبیات، سال ۱، شماره ۴ (۱۳۳۳)، ۱۴ تا ۲۹. لازم به توضیح است که شارح محترم نیز نفس و روح را قابل تعویض دانسته و در شرح خود مرتکب اشتباهات چندی شده است که در این مختصر نمی‌توان به نقد آن پرداخت. نصرت‌الله فروهر این قصیده را به طرز استادانه‌ای به

ترجمه	مترجم
تو ای روح آرام یافته!	مکارم شیرازی
ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!	انصاریان
ای روح آرامش یافته	آیتی
تو ای جان آرام یافته، به اطمینان رسیده	بهرام پور
ای روان آسوده (یا ای نفس آرمیده)	معزی
به عبارت دیگر، روح و روان و جان کلماتی‌اند که برای ترجمهٔ "نفس مطمئنه" برگزیده شده‌اند.	

این اشتباه کاملاً ساده ممکن است علل متفاوتی داشته باشد که ساده‌ترین آن عدم درک مسایل مختلف موجود در قرآن است. نظر دیگر این است که مترجم ناآگاهانه عالم مطلق بودن خدای عز و جل را نادیده گرفته است. برای روشن شدن مطلب مثال دیگری می‌آورم. وقتی خداوند متعال می‌فرماید: "و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي" (آیهٔ ۲۹ سورهٔ الحجر و آیهٔ ۷۲ سورهٔ ص) آیا می‌توانیم ترجمه کنیم که "از نفس خود در او دمیدم؟" جواب قطعاً منفی است. پس چگونه به خود حق می‌دهیم که به زعم خود و با استفاده از ادب و بلاغت اکتسابی نفس را با روح قابل تعویض بدانیم و به عواقب آن توجهی نداشته باشیم. قابل تعویض دانستن این دو کلمه ما را از درک مسایل مهم دیگر نیز دور می‌سازد که یکی از عواقب وخیم آن اختلاف در تفهیم معاد و معراج است که برخی از علما و مفسران آن را "جسمانی" می‌دانند و بعضی آن را "روحانی" تعبیر می‌کنند. البته اگر هم بخواهیم غیر جسمانی بدانیم، باید "نفسانی" را به جای "روحانی" قرار دهیم و می‌توان آیات قرآنی را شاهد آن در نظر گرفت. قابل تعویض دانستن این دو کلمه ما را در تفسیر آیهٔ ۵۴ سورهٔ البقره نیز دچار اشتباه و گمراهی خواهد کرد.^۱ در این آیهٔ شریفه، چنان که در تفاسیر است، معنی خودکشی نیست، بلکه کشتن نفس است که به جهاد اکبر نیز اطلاق می‌شود. لازم به توضیح است که در هر زبانی یک لغت می‌تواند بیشتر از یک معنی و مفهوم داشته باشد و زبان عربی از این مسئله مستثنی نیست و در آن نفس

کردید! پس توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید! و خود را = یکدیگر را] به قتل برسانید! این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است." سپس، خداوند توبهٔ شما را پذیرفت، زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است).

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ ظَالِمًا لِنَفْسِي أَنَا وَإِنِّي آتَاكُمُ الْعَجَلَ فَنُتُوبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: "ای قوم من! شما با انتخاب گوساله ابرای پرستش! به خود ستم

به معنی "خود" نیز مصرف می‌شود و روی این اصل، اکثر مترجمان از این آیه مفهوم "خود کشتن" را انتخاب کرده‌اند که صحیح به نظر نمی‌آید، چرا که خودکشی در همه مذاهب حرام و ممنوع است و پیغمبر خدا، حضرت موسی^(ع)، دستور حرام صادر نمی‌کند. بنابراین، باید دانست که قرآن گرچه به گویش عربی نازل شده است، خود زبان خاص خود را دارد و به قول آیت‌الله نکونام،

هر واژه تنها برای یک معنا وضع شده است و نمی‌شود یک لفظ در چند معنا کاربرد داشته باشد. مفسر باید تلاش نماید تا معنای اصلی هر واژه را بیابد و بداند دو لغت نمی‌تواند دارای مترادف و یکسانی معنا باشد. قرآن عظیم هر واژه‌ای را در دقیق‌ترین و جامع‌ترین معنا و کامل‌ترین مفهوم مورد نظر بیان فرموده است.^{۱۰}

غرض از این نوشته اعتراض و انتقاد به مترجمان محترم قرآن نبوده و نیست و خدمات شایسته آنان برای فهمانیدن قرآن به توده مسلمان ناآشنا به زبان عربی قابل تقدیر است. بلکه من در این مختصر در مقام شاگرد بزرگ شده در "مکتب اسلام و قرآن" می‌خواهم با اظهار درک خود از این دو کلمه در قرآن مجید بحثی را مطرح کنم و از استادان محترم که در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی تبحر و تخصص دارند استدعا کنم که برای درک و تأویل این دو کلمه در قرآن نوشتارهایی درخور، کاملاً علمی و منطبق با قرآن و از قرآن-نه از حدیث و روایت که صحت و سقم آنها به آسانی میسر نیست-به دست دهند تا موضوع به کلی و بی هیچ شبهه‌ای حل شود و از ابهام بیرون آید. برای درک بیشتر مطلب و اینکه نفس و روح دو مفهوم کاملاً متفاوت و جدا از هم‌اند و فهم و تمییز این دو موضوع می‌تواند درک مسایل موجود علمی اسلامی و فلسفی متفاوت را تا اندازه‌ای روشن کند، اختلاف این دو اصطلاح را در این زمینه‌ها پی می‌گیریم: الف. آیا از نظر قرآن فرقی بین بشر، آدم و انسان وجود دارد یا نه؟ ب. آیا روح در قرآن مخلوق معرفی شده است؟ ج. آیا رابطه روح و نفس با بشر، آدم و انسان در قرآن توصیف شده یا نه؟ د. از نظر قرآن، بین نفس و روح کدام یک تعالی‌پذیر و کدام دارای تعالی کامل است؟ ه. بین نفس و روح کدام یک از نظر خداوند متعال مسئول اعمال و کردار انسان در روز رستاخیز است؟

^{۱۰}محمدرضا نکونام، "مهم‌ترین اصول تفسیر قرآن" <http://nekoanam.ir/fa/Articles/Qouran/Quran-8.html/>، دسترس‌پذیر در

الف. آیا از نظر قرآن فرقی بین بشر، آدم و انسان وجود دارد یا نه؟

مطالعه قرآن مجید نشان می‌دهد که “بشر” پایین‌ترین مرحله خلقت تلقی می‌شود. برای مثال می‌توان دید که در آیات ۲۸ و ۳۳ سوره الحجر و آیه ۷۱ سوره ص، که به خلقت بشر از خاک بی‌ارزش اشاره می‌فرماید،^{۱۱} هنوز هیچ‌گونه امتیازی به این مخلوق اعطا ننموده است تا اینکه از روح خویش در او می‌دمد. حتی وقتی که خلافت بشر را در زمین به ملائکه اعلام می‌فرماید، با اعتراض آنها روبه‌رو می‌شود که این بشر در زمین فساد خواهد کرد و خون‌ها خواهد ریخت، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس کرده و می‌کنیم و خداوند متعال پاسخ می‌فرماید که من از خلقت بشر چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.^{۱۲} موقعی که کلیه اسماء به “بشر” تعلیم داده شد، ملائکه متوجه اشتباه خود شدند و به علم مطلق الهی اذعان کردند.^{۱۳} با این همه، این بشر خاکی که حتی در ۲۸ آیه دیگر نیز در پایین‌ترین صورت خلقت متصور شده است، چنان که خداوند متعال فرموده است، دارای قابلیت (potential) بوده و این قابلیت زمانی به ظهور رسید که خدای منان از “روح” خویش در بشر دمید و بشر خاکی را به انسان افلاکی تبدیل کرد و این انسان افلاکی مناسب سجده

تقدیس می‌کنیم.” پروردگار فرمود: “من حقایق را می‌دانم که شما نمی‌دانید.”

^{۱۱} آیات ۳۱ تا ۳۴ سوره البقره: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (سپس علم اسماء = علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: “اگر راست می‌گویید، اسمی اینها را به من خبر دهید.” فرشتگان عرض کردند: “منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی.” فرمود: “ای آدم! آنان را از اسمی او اسرار این موجودات آگاه کن.” هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: “آیا به شما نگویم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟ و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید.” و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: “برای آدم سجده و خضوع کنید.” همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، او به خاطر نافرمانی و تکبرش از کفران شد.)

^{۱۱} آیه ۲۸ سوره الحجر: وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (و [به خاطر بیابور] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: “من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده می‌آفرینم.”) آیه ۳۳ سوره الحجر: قَالَ لِمَ أَكُنْ لَأَسْجِدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (گفت: “من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده‌ای سجده نخواهم کرد.”) آیه ۷۱ سوره ص: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ (و به خاطر بیابور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: “من بشری را از گل می‌آفرینم.”)

^{۱۲} آیه ۳۰ سوره البقره: وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (به خاطر بیابور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: “من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.” فرشتگان گفتند: “پروردگارا، آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ [زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند، نیز به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان عبادت است،] ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم و تو را

ملائکه شد.^{۱۴} توجه دیگری به قرآن نشان می‌دهد که در خلقت آدم هیچ اشاره‌ای به خاک نشده و اسکان دادن آدم در بهشت شاید پس از تعلیم کلیه اسماء بشر به انسان افلاکی ترقی داده شده بود، ولی او به سبب عدم اعمال دستورات الهی و قبول وسوسه شیطانی خود را به جهالت انداخت و دوباره به صورت انسان خاکی جهت تأدیب به زندگی در کره خاکی هیبوط کرد و شرط ورود مجدد به بهشت به تزکیه کامل "نفس" موکول شد.^{۱۵}

قرآن مجید در نگاه دیگری "انسان" را مخلوقی از خاک و جن را مخلوقی از آتش معرفی می‌فرماید که نشان‌دهنده هیبوط آدم از بهشت است که قابلیت آدم شدن را دارد.^{۱۶} این نمونه‌ها به وضوح نشان می‌دهند که بشر، انسان و آدم از نظر قرآن تفاوت‌هایی دارند که بایستی علمای فلسفه و حکمت در آن مذاقه کنند و وجه تمایز آنها تا آنجا که ممکن است شناسایی شود.

ب. آیا روح در قرآن مخلوق معرفی شده است؟

در قرآن مجید هیچ آیه‌ای وجود ندارد که نشانه‌ای از خلقت روح به دست دهد، چه روح دمیده شده به بشر و چه روحی که به صورت روح القدس آمده و به جبرائیل تلقی و ترجمه شده است. از طرف دیگر، خداوند متعال در آیه ۸۵ سوره مبارکه الاسراء به حضرت رسول (ص) تأکید می‌فرماید که روح از اوامر الهی بوده و دانشی خیلی اندک در خصوص روح به انسان داده شده است. این آیه همراه با آیات مربوط به "از روح خود ... " به وضوح مخلوق نبودن روح را نشان می‌دهند.^{۱۷} اگر روح مخلوق بود، لازم بود صاحب روح هم—استعیذ بالله—مخلوق می‌بود.

از سوی دیگر، در آیات گوناگون خداوند به مخلوق بودن نفس اشاره کرده و از ۲۹۶ مشتق متفاوت از ریشه "ن-ف-س" در قرآن بیان فرموده است.^{۱۸} در حالی که در هیچ‌یک از ۲۱ آیه‌ای که اشکال مختلف از ریشه "ر-و-ح" را بیان فرموده، نه اشاره‌ای به خلق روح شده و نه به صورت جمع آورده شده است.

^{۱۴} آیات ۲۶ و ۳۷ سوره الحجر: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بدبوی آتیره‌نگی گرفته شده بود آفریدیم. و جن را پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم).

^{۱۷} آیه ۸۵ سوره الاسراء: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (و از تو درباره روح سؤال می‌کنند. بگو: "روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است").

^{۱۴} آیه ۲۹ سوره الحجر و آیه ۷۲ سوره ص: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود یک روح شایسته و بزرگ دمیدم، همگی برای او سجده کنید).
^{۱۵} آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره الفجر: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخِلِي جَنَّتِي (تو ای روح آرام‌یافته! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلک بندگانه درآی و در بهشتم وارد شو).

ج. رابطه روح و نفس با بشر، آدم و انسان در قرآن چگونه توصیف شده است؟

در دو سوره قرآن مجید آیه "فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" تکرار شده است.^{۱۹} در آیه‌های قبلی هر یک از این دو آیه خداوند متعال به ملائکه می‌فرماید: "بشری از خاک خلق کرده‌ام." کلمه "بشر" غیر از کلمه "آدم" است که در هر دو آیه فوق‌الذکر به این صورت ذکر شده و نشان می‌دهد که هنوز به مرحله آدم یا انسان نرسیده است. لازم به تذکر است که از نظر لغوی، بشر ممکن است از بشره مشتق شده باشد که معنی جلد، پوست یا قالب می‌دهد. ولی حقیقت را خدا می‌داند. وقتی در آیات مذکور از دمیدن روح خداوندی به قالب بی‌نفس، یعنی بشر، سخن به میان می‌آید و پس از این مرحله آدم قابل مسجود قرار گرفتن می‌شود و به ملائکه دستور سجده به آدم می‌دهد، این دمیدن روح در بشر در حقیقت سبب امتزاج نفس با قالب خود، یعنی بشر، شده و به دریافت انتخاب و اختیار نائل می‌شود و با تفویض این قابلیت، اجازه اقامت و زندگی در بهشت را می‌یابد.^{۲۰} اختیار داشتن سبب شد که تذکر الهی را فراموش کرده و فریب شیطان را بخورد

وبالخره مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (آفرینش و برانگیختن او زندگی دوباره) همه شما ادر قیامت همانند یک فرد بیش نیست؛ خداوند شنوا و بیناست.

^{۱۹} آیه ۳۵ سوره البقره: وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از نعمت‌های آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ اما نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهد شد). آیه ۱۹ سوره الاعراف: وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَاكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید بخورید. اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود).

^{۲۰} آیه ۲۷ سوره الاعراف: فَذَلَّاهُمَا بَعُورُونَ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَاوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْضَعَانِ عَلَیْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقَلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكَمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (و به این ترتیب، آنها را با فریب از مقامشان فرود آورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان عورتشان بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های ادرختان بهشتی بر خود تا آن را بپوشانند. و پروردگارش آنها را نداد داد که "ای شما را از آن درخت نهی نکردم؟ و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟").

^{۱۸} آیه ۱ سوره النساء: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا رُؤُوسَكُمْ وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. (ای مردم! از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان فراوانی ادر روی زمین منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که اهمکی به عظمت او معترفید و هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید. او نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست). آیه ۹۸ سوره الانعام: وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ (او کسی است که شما را از یک نفس آفرید و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار از نظر ایمان یا خلقت کامل و بعضی ناپایدار. ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند تشریح کردیم). آیه ۱۸۹ سوره الاعراف: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا رُؤُوسَكُمْ لِتَسْكُنَ فِيهَا فَلَمَّا تَبَشَّأْتُمْ حَمَلْتُمْ أَمْحَامًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلْتُمْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (او خدایی است که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید. سپس، هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت که با وجود آن به کارهای خود ادامه می‌داد و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند "اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود"). آیه ۲۸ سوره لقمان:

و نافرمانی خدا کند و از میوه ممنوعه بچشد و وقتی فهمید که اشتباه بزرگی مرتکب شده و به خودش ظلم کرده، توبه کند.^{۲۱} متأسفانه توبه چندان فایده‌ای نبخشد و آدم، با نام انسان خاکی، مطرود از بهشت و مجبور به سکونت در زمین شد تا با اجتهاد، یعنی "جهاد با نفس"، یاد بگیرد که چگونه در امتحان و فتنه‌های دیگر الهی شرکت کرده و نمره قبولی اخذ کند و در جرگه پیروان خداوندی قرار گرفته و دوباره به بهشت خداوندی داخل شود.^{۲۲} البته در آیه ۹ سوره السجده نیز می‌فرماید که پس از تکمیل انسان و قراردادن ازدیاد نسل این مخلوق در سلاله مرد و رحم زن از روح خود در او دمید که توانایی آدم شدن داشته باشد.

قرآن مجید این تمایز را در آیات متفاوت به وجه دیگری از زبان پیامبران الهی بیان می‌کند که ما هم بشری مثل شما هستیم و فقط عنایت خداوندی است که با ارسال وحی ما را به هدایت شما به راه راست برگزیده است.^{۲۳}

حالی است که دل‌هایشان در لهو و بی‌خبری فرو رفته است. و ستمگران پنهانی نجوا کردند او گفتند: "آیا جز این است که او بشری همانند شماست؟ آیا به سراغ سحر می‌روید، با اینکه [چشم‌دارید و] می‌بینید؟" آیه ۲۴ سوره المؤمنون: فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ بِرِيدُ أَنْ يُتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى (جمعیت اشرافی او مغروراً از قوم نوح که کافر بودند گفتند: "این مرد جز بشری همچون شما نیست، که می‌خواهد بر شما برتری جوید. اگر خدا می‌خواست [پیامبری بفرستد، فرشتگانی نازل می‌کرد. ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم]." آیه ۳۳ سوره المؤمنون: وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ اتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (ولی اشرافیان [خودخواه] از قوم او که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: "این بشری است مثل شما. از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد. آپس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟)" آیه ۶ سوره فصلت: وَ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ (بگو: "من فقط انسانی مثل شما هستم. این حقیقت بر من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است. پس تمام توجه خویش را به او کنید و از وی آموزش طلبید، وای بر مشرکان!").

آیه ۳۳ سوره الاعراف: قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفُرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (گفتند: "پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود)." آیه ۲۹ و ۳۰ سوره الفجر: فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (پس در سلک بندگام درآی و در بهشتم وارد شو). آیه ۱۱ سوره ابراهیم: قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (پیامبرانشان به آنها گفتند: "درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد او شایسته بداند، نعمت می‌بخشد او مقام رسالت عطا می‌کند. و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم. او از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم. افراد باایمان باید فقط بر خدا توکل کنند)." آیه ۱۱۰ سوره الکهف: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (بگو: "من فقط بشری هستم مثل شما. امتیازم این است که] به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است، پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند)." آیه ۳ سوره الانبیاء: لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ وَ اسْبَرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تَبْصُرُونَ (این در

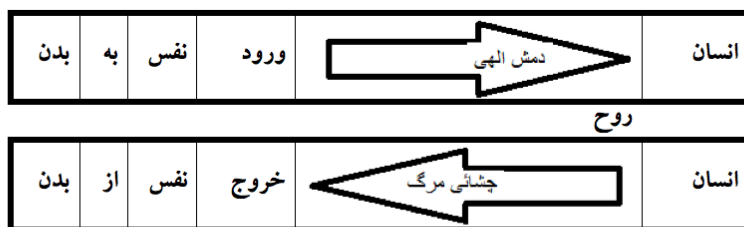
حال این پرسش پیش می‌آید که روح در انسان حاکی چه نقشی بازی می‌کند؟ روح، که نسیم لطیف معنی می‌دهد، دارای نقش خاصی است که از آیه ۸۵ سوره مبارکه الاسراء استنباط می‌شود. به این معنی که انسان از دو مخلوق کاملاً متفاوت "بشر" و "نفس" متشکل شده که به صورت معمول قابل اختلاط یا امتزاج با هم نبوده و نیستند. دمیده شدن روح به بشر سبب امتزاج و اختلاط آن با نفس گشته و به موجودی با نام انسان تبدیل شده که قابلیت آدم شدن دارد. با این همه، ماهیت این نقش و ارتباط علمی و عملی این دو کلمه (روح و نفس) در حیات زمینی موجودی با نام انسان یا آدم کاملاً روشن نیست و روی این اصل، به صورت قابل تعویض استفاده می‌شوند. گفته شد که در این میان، فضلا و فلاسفه‌ای چون ابن‌سینا در "قصیده عینیّه" و قطب‌الدین نیریزی در منظومه انوار ولایت سعی در شناسایی و شناساندن اختلاف این دو کلمه کرده‌اند، ولی این تعاریف قابل فهم و درک عوام نبوده و حتی برخی از خواص نیز از تفهیم و تفکیک علمی این دو به دور مانده‌اند. با عنایت به عبارت "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ"، که سه مرتبه در قرآن مجید تکرار شده،^{۲۴} می‌توان به سادگی استنباط کرد که نفس است که مرز مرگ را می‌چشد و روح را مرگی نیست.

برای درک این موضوع و تمییز بین روح و نفس به یک مثال ساده نیاز است که اختلاف بین این دو و بشر را روشن‌تر بنمایاند: اگر لامپ خاموش را جسد، تن، بدن یا کالبد (یعنی بشر) فرض کنیم، عبور جریان الکتریسیته از لامپ خاموش سبب به وجود آمدن لامپ روشن می‌شود که به منزله انسان است. نور حاصل که از لامپ روشن ساطع می‌شود، می‌تواند نشان‌دهنده نفس باشد، چرا که نور بدون وجود لامپ نمی‌تواند از الکتریسیته تولید شود و می‌دانیم که جریان الکتریسیته بدون استقرار در لامپ، یعنی با عبور از لامپ، سبب ایجاد نور می‌شود و تا زمانی که این جریان از لامپ عبور می‌کند، نوری ساطع خواهد شد. با در نظر گرفتن این که در مثل مناقشه نیست، می‌توان جریان الکتریسیته را به روح همانند کرد که متعلق به خداوند تعالی بوده و در سراسر جهان آفرینش جریان و سرپان داشته و سبب حیات در همه عالم و نیز کره خاکی است. قابل

نیست). آیه ۳۵ سوره الانبیاء: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالْأَشْرِّ وَ الْخَيْرِ فَتَنَّهُ وَ إِلَيْنَا تَرْجَعُونَ (هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد. و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شود) و آیه ۵۷ سوره العنکبوت: وَ كَلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تَرْجَعُونَ (هر انسانی مرگ را می‌چشد. سپس شما را به سوی ما بازمی‌گردانند).

^{۲۴} آیه ۱۸۵ سوره آل‌عمران: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُور (هر کسی مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. آنها که از آتش آدوزخ دور شده و به بهشت وارد شوند، نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب

توجه است که چون خدا لایزال و نامتناهی است سریان و جریان روح بلاانقطاع و دائم است؛ تا لحظه‌ای که با کلید چشایی مرگ سریان و جریان روح از بدن خاکی قطع و سبب جدایی و خروج نفس از بدن شود و مرگ (= موت)، مخالف زندگی (= حیات) حاصل می‌شود. و می‌دانیم که موت و حیات از مخلوقات خداوند متعال‌اند. به عبارت دیگر، کلید عمل دمش الهی (نَفَخْتُ) توأم با چشایی مرگ همانند کلید روشن و خاموش لامپ است. با این توجه مختصر تمییز بین روح و نفس آشکار می‌شود. کمی بعد به ایجاز توضیح خواهیم داد که نفس جداشده از بدن به زندگی خود ادامه می‌دهد که ورای زندگی در دنیا است. چنان که نمی‌توانیم الکتریسیتهٔ خانه را به صورت "الکتریسیته‌های خانه" جمع ببندیم، نباید روح را به صورت ارواح یا روح‌ها جمع کرده و مصرف کنیم. به عبارت دیگر، روح نیز مانند الکتریسیته قابل جمع بستن نیست و در هیچ جای قرآن مجید هم روح به صورت جمع نیامده است. در شکل زیر این مثال به صورت تصویری برای تسهیل تجسم ارائه شده است.



قطب‌الدین نیریزی در منظومه انوار ولایت در منظومه "فی معرفة الروح" چنین می‌گوید:

کمال آدمی از نور روح است
که از آن نور او را صد فتوح است
از آن معنی تو در عالم حبیبی
که از آن نور می‌داری نصیبی
درونت جوهری بر جمله افزون
بود اصلش و رای هفت گردون
شناسایی آن گوهر عزیز است
نداند هر کسی کان خود چه چیز است
زبان عاجز شود از شرح ذاتش
بلی بعضی توان گفت از صفاتش
به تازی نام آن را روح خوانند
از آن مردم به جز اسمی ندانند
نه خارج از بدن باشد نه داخل
نداند این سخن جز مرد کامل
نظام سرّ روح از سرّ سر دان
کز آن نورند دایم هر دو گردان^{۲۵}

د. مراحل مختلف نفس در قرآن

از مطالعه ۲۸ آیه‌ای که کلمه روح در آنها آمده است برمی‌آید که هیچ اشاره‌ای به انواع یا مراحل متفاوتی از روح نشده است و همیشه یک حالت از آن ذکر شده است. به عبارت دیگر، نه "روح فاسد" وجود دارد و نه اشاره‌ای به "روح مطمئن" شده است. چنان که ذکر شد، روح در قرآن مخلوق معرفی نشده است. پس روح موجودیتی واحد، مجرد، بلاانقطاع و مفرد است، مانند الکتروسیته. درحالی که نفس از مخلوقات خداوندی بوده و دارای سلسله‌مراتب است و به صورت جمع استفاده می‌شود، مانند لامپ و لامپ‌ها. بر مبنای این اصل، قرآن کریم نفس را به سه مرحله اساسی طبقه‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از

الف. "نفس اماره" که انسان را به اعمال بد و کردار زشت می‌کشاند.^{۲۶}

هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس [سرکش] بسیار
به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.
پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

^{۲۵}نیریزی، منظومه انوار ولایت، ۳۵.
^{۲۶}آیه ۵۳ سوره یوسف: وَ مَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ
لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (من

ب. "نفس لوامه" نفسی است که تا اندازه‌ای تزکیه شده و با این رشد به کردار زشت خویش واقف است و به ملامت و تنبیه خود می‌پردازد، ولی به سبب عدم عمل به آگاهی‌های خویش هنوز هم دست به کارهای ناشایست می‌زند.^{۲۷}

ج. "نفس مطمئنه" که اعلی‌ترین مرحله نفس است و انسان زمانی به این مرحله وارد می‌شود که بتواند علم و عمل را با هم عجین کرده و دست از تمام زشتی‌های نفوس اماره و لوامه کشیده و خود را با سیر و سلوک چون آهن پتک‌خورده صیقل داده کرده باشد و با اجتهاد، یعنی جهاد با نفس، همه هوی و هوس را از خود دور ساخته و قابلیت ورود به بهشت خداوندی را پیدا کند.^{۲۸}

برخی از دانشمندان از آیات ۷ تا ۱۰ سوره الشمس استنباط مرحله دیگری از نفس با نام "نفس ملهمه" کرده‌اند که فکر می‌کنم باید تجدید نظری در این تسمیه صورت گیرد، زیرا نفس نیز چون بدن پس از خلق شدن سامان داده شده است.^{۲۹} بلافاصله تعریف جامع و مانعی از نفس ارائه می‌شود که قابلیت پذیرش الهام را دارد تا بتواند نیک و بد را دریافت کند.^{۳۰} در آیات بعدی چگونگی تعالی یا تنازل نفس را بیان می‌فرماید.^{۳۱}

قطب‌الدین نیریزی هم در منظومه انوار ولایت در منظومه "فی معرفة النفس" چنین می‌گوید:

تو تا اوصاف نفس خود ندانی
بماند بر تو پوشیده معانی
صفات نفس را نتوان شمردن
ز بسیاری نشاید حصر کردن
ولیکن اصل آن اوصاف بسیار
سه رتبه باشد این را گوش می‌دار
چو باشد دشمنت اماره باشد
دل از دستش بسی بیچاره باشد

^{۲۷}آیه ۲ سوره القیامه: وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (و سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر آ که رستاخیز حق است).
^{۲۸}آیه ۲۷ سوره الفجر: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ (تو ای روح آرام‌یافته).
^{۲۹}آیه ۷ سوره الشمس: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا. (و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته).
^{۳۰}آیه ۸ سوره الشمس: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (سپس فجور و تقوا اشر و خیرش را به او الهام کرده است).
^{۳۱}آیه ۹ و ۱۰ سوره الشمس: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است).

۲۱۴

خلاف او همی کن در همه کار
 ولیکن در طریق شرع زنهار
 بگیرد بر تو هر دم صد غرامت
 کند گاهیت جنگ و گه ملامت
 شود لوامه نامش اندرین وقت
 بری خواهد شدن از کبر و از مقت
 به دست دل عنانش سخت می‌دار
 مبادا روی برگرداند از کار
 مسلمان گردد او از دست جانت
 رساند او به کام دوستانت
 تو او را مطمئن دان در این حال
 که گردیده است بر وی یکسر احوال
 مقامت آورد در زیر معراج
 نهد دست عنایت بر سرت تاج^{۳۲}

ه. بین نفس و روح کدام یک از نظر خداوند متعال مسئول اعمال و کردار انسان در روز رستاخیز است؟

خداوند متعال به کرات در قرآن مجید نفس را مسئول اعمال انسان معرفی می‌کند. مثلاً آیات ۲۸۱ و ۲۸۶ سوره البقره، ۲۵ و ۱۶۱ سوره آل عمران، ۱۱۱ سوره النساء، ۷۰ و ۱۶۴ سوره الانعام، ۵۴ سوره یس، ۷۰ سوره الزمر و ۳۸ سوره المدثر در قرآن را می‌توان شاهد این مدعا دانست.^{۳۳} لازم به تکرار است که هیچ آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که روح را منشأ عملی قرار داده یا آن را مسئول عملی در روز قیامت بشناسد.

مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُرْ
 لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (خداوند
 هیچ کس را، جز به اندازه توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کند.
 [انسان] هر کار آنیکی [انجام دهد برای خود انجام داده
 و هر کار [بدی] کند، به زبان خود کرده است. [مؤمنان
 می‌گویند: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما
 را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار
 مده، آن چنان که [به خاطر گناه و طغیان] بر کسانی که
 پیش از ما بودند قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقتم تحمل
 آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی!

^{۳۲} انبیریزی، منظومه انوار ولایت، ۴۱.
^{۳۳} آیه ۲۸۱ سوره البقره: وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ
 ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (از روزی
 بپرهیزید [و بترسید] که در آن روز شما را به سوی خدا
 بازمیگردانند. سپس به هر کس آنچه انجام داده به‌طور
 کامل باز پس داده می‌شود و به آنها ستم نخواهد شد.
 [چون هر چه می‌بینند، نتایج اعمال خودشان است].
 آیه ۲۸۶ سوره البقره: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا
 مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ
 أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ

پس بی هیچ شبهه‌ای می‌توان نتیجه گرفت که این دو کلمه را نباید قابل تعویض دانسته و نمی‌توان به جای یکدیگر مصرف کرد. باید سعی کنیم در ترجمه‌های قرآن مجید در آینده به این نکته توجه کنیم. در خاتمه، والله اعلم بالصواب.

سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته و با این [قرآن] به آنها یادآوری نما تا گرفتار [عواقب شوم] اعمال خود نشوند. [و در قیامت] جز خدا نه یآوری دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای، و [چنین کسی] هر گونه عوضی بپردازد از او پذیرفته نخواهد شد. آنها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که خود انجام داده‌اند. نوشابه‌ای از آب سوزان برای آنهاست و عذاب دردناکی به خاطر اینکه کفر می‌ورزیدند [و آیات الهی را انکار] می‌کردند. آیه ۱۶۴ سوره الانعام: قُلْ أَغْوَى اللَّهُ رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (بگو: "آیا غیر خدا پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟" هیچ‌کس عمل [بدی] جز به زبان خودش انجام نمی‌دهد و هیچ گنه‌کاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود. سپس، بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است. و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید خبر خواهد داد). آیه ۵۴ سوره یس: فَالْيَوْمَ لَا تَطَّلِمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (او به آنها گفته می‌شود: امروز به هیچ‌کس ذره‌ای ستم نمی‌شود و جز آنچه را عمل می‌کردید جزا داده نمی‌شود). آیه ۷۰ سوره الزمر: وَ وَقِيتُ كُلِّ نَفْسٍ مَا عَمَلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (و به هر کس آنچه انجام داده است بی‌کم و کاست داده می‌شود و او نسبت به آنچه انجام می‌دادند از همه آگاه‌تر است). آیه ۳۸ سوره المدثر: كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةً (آری] هر کس در گرو اعمال خویش است).

ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان). آیه ۲۵ سوره آل عمران: فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وَفِيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (پس چگونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست [= روز رستاخیز] جمع کنیم، و به هر کس آنچه از اعمال برای خود] فراهم کرده به‌طور کامل داده شود؟ و به آنها ستم نخواهد شد [زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند]. آیه ۱۶۱ سوره آل عمران: وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (آگمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟ در حالی که [امکان نیست هیچ پیامبری خیانت کند. و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده با خود [به صحنه محشر] می‌آورد. سپس به هر کس آنچه را فراهم کرده [و انجام داده است] به‌طور کامل داده می‌شود و [به همین دلیل] به آنها ستم نخواهد شد [چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید]. آیه ۱۱۱ سوره النساء: وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (و کسی که گناهی مرتکب شود، به زبان خود مرتکب شده. خداوند دانا و حکیم است). آیه ۷۰ سوره الانعام: وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَ غَرَبْتُمْ لَهُمُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْبَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعَدَّلَ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (و رها کن کسانی را که آیین [فطری] خود را به بازی و



ENCYCLOPÆDIA IRANICA

Edited by
Ehsan Yarshater

Center for Iranian Studies
Columbia University

Volume XV JOČI—KĀŠĠARI

Published by
ENCYCLOPÆDIA IRANICA
FOUNDATION
New York

Distributed by
EISENBRAUNS INC.
P.O. Box 275 Winona Lake, IN 46590
eisenbrauns.com
(574) 269-2011

Please visit our new website at
www.iranicaonline.org